

نقش جریان‌های فکری معاصر ایران در تحولات کلام امامیه

محمدحسن نادم*

چکیده

از شاخص‌های برتر معرفی علوم، بازتاب تطورات تاریخی هر علم است، زیرا محققان آن علم را با افقی روشن‌تر، چشم‌اندازی گسترده‌تر و فهم و درکی عمیق‌تر روبرو می‌نمایند، از این رو باید تحولات و تطورات هر دوره از تاریخ کلام را در پرتو نمایاندن علل و عوامل تحول آفرین جستجو کرد. با توجه به عنایت بیشتر کلام پژوهان در دوره معاصر به مباحث، اندیشه‌ها، رویکردها و به‌ویژه تاریخ کلام، شایسته است که از عوامل تحول آفرین این دوره به‌طور خاص سخن گفت. در تحقیقات انجام گرفته اگرچه از تحولات و تطورات کلامی سخن رفته است، اما گویا این جستار پیش‌تاز کاری مستقل در بازنمایی عوامل تحول آفرین در کلام معاصر امامیه است. بر این اساس متن پیش‌رو بنا دارد با گزارشی توصیفی و تاریخی از جریان‌های فکری معاصر، به بازنمایی و نقش تحول و تطورا فرین آنها در کلام بپردازد و از این رهگذر، اهمیت، ضرورت و عنایت بیش‌ازپیش به تاریخ کلام را بنمایاند.

واژگان کلیدی

جریان‌های فکری، معاصر، تاریخ کلام، تطورات کلامی، کلام معاصر، کلام امامیه.

طرح مسئله

تردیدی نیست که علم کلام مانند دیگر علوم با پشت‌سر نهادن فرایندی در مقاطع گوناگون تاریخی بنا بر علل و عواملی با تحولات و تطورات کمی و کیفی فراوانی روبرو شده است. آگاهی از تحولات و تطورات و البته علل و عوامل آنها در هر مقطع تاریخی برای پژوهشگران کلامی بسیار لازم و در ابعاد مختلف تحقیقات آنها تأثیرگذار است تا جایی که میزان سنجش اهمیت و تقسیم‌بندی مقاطع تاریخی کلام را براساس تحولات و تطورات تاریخی آن در نظر گرفته‌اند (عابدی نجف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۶ - ۱۴) و از این طریق نیز بیشتر به طبقه‌بندی تاریخی کلام نظر انداخته‌اند.

یکی از مقاطع مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ کلام امامیه دوره معاصر است. این دوره از اواخر حکومت قاجار حدود نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری شروع شد و فرازوفرودهایی را پشت‌سر نهاد. در این مقطع تاریخی در ایران و پیرامون آن تحولات سیاسی و فرهنگی بسیاری رخ داد که همه آنها به‌نحوی در قلمرو تشیع و به‌نوعی مرتبط با شیعه می‌شد. مانند شکل‌گیری حوزه‌های علمیه متعدد در ایران، شکل‌گیری مراکز آکادمیک آموزشی، پژوهشکده‌ها، ارتباط فرهنگی با دیگر کشورها اعم از مسلمان و غیرمسلمان و انقلاب مشروطه.

پس از قاجار در حکومت پهلوی (پدر و پسر) نیز تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دیگری رقم خورد و جریان‌های مذهبی و غیرمذهبی فراوانی شکل گرفت که حوزویان و غیرحوزویان در پیدایش آنها نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۷۱ - ۲۲۳) بی‌تردید بسیاری از این دگرگونی‌ها در یک جغرافیای دینی و مذهبی در روند مباحث کلامی بی‌تأثیر نبوده‌اند؛ زیرا بسیاری از پدیدآورندگان و مؤثرین در تحولات، تحت‌تأثیر علل و عوامل در اندیشه آنها دگرگونی ایجاد شده و با آن مبانی و رویکردهای مؤثر اظهارنظر نموده‌اند و بعضی با داعیه اصلاح‌گری و تجدیدنظرطلبی به عرصه فعالیت‌های دینی و فرهنگی ورود پیدا کرده‌اند.

با توجه به اینکه این جستار ظرفیت محدودی دارد، مباحث از این پس بیشتر معطوف به دوره پهلوی دوم و عصر انقلاب اسلامی می‌شود، در پی استقرار انقلاب اسلامی که یک انقلاب ایدئولوژیک و مبتنی بر باورهای دینی و مذهبی بود شاهد تحولاتی شدیم که عبارت‌اند از: اقتدار سیاسی شیعه، برداشته شدن مرزهای جغرافیایی و اعتقادی، دگرگونی و رشد روزافزون علوم اسلامی، شکل‌گیری مراکز جدید حوزوی و دانشگاهی، واکنش‌ها، نقدها و نظرها درباره باورهای دینی و مذهبی که توسط مخالفان و موافقان اترپذیر از مکتب‌های فلسفی انجام می‌گرفت، ورود نواندیشان دینی به وادی تجدید نظرخواهی، اصلاح‌طلبی و حتی ادعای احیاءگرایی و پرداختن به مباحث کلامی بیش از هر زمان. بنابراین به‌دنبال

نظریه‌پردازی‌های جدید دامنه مباحث کلامی بیش از هر زمان دیگر گسترش یافت؛ از زوایای گوناگون به مباحث اعتقادی نظر انداخته شد و اولویت‌های کلامی بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گرفت. در مجموع در دوره معاصر تنوع مباحث و مطالب مرتبط با کلام چشم‌گیرتر از دوره‌های گذشته نمود پیدا کرد. علاوه بر اینکه این دوره بیشترین فاصله را با عصر ائمه علیهم‌السلام دارد و تردیدی نیست که در این فاصله تاریخی عوامل و عناصر مختلفی توانسته‌اند در فرایند مباحث کلامی تحولات و تطوراتی را ایجاد کنند که ضرورت بازاندیشی، بازسازی و پژوهش‌های جدید در مباحث و مسائل کلامی را بیش از هر زمان دیگر می‌نمایاند.

شایان توجه است که با توجه به کارهای بایسته‌ای که درباره تاریخ کلام امامیه و موضوعات متنوع دیگری که اخیراً انجام گرفته، این جستار پیشینه خاص ندارد، از این رو به‌عنوان پیشتاز درباره این موضوع بنا دارد به بازنمایی عوامل تحول و تطور آفرین در کلام معاصر امامیه بپردازد و چنان‌که اشاره شد از این رهگذر، اهمیت، ضرورت و عنایت بیش از پیش به تاریخ کلام را به کلام‌پژوهان ارجمند بنمایاند.

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل تحول آفرین در کلام دوره معاصر امامیه

در دوره معاصر علل و عوامل تأثیرگذار و تحول آفرین در علوم اسلامی به‌ویژه علم کلام از هر زمان دیگر بیشتر است که اگر بنا باشد هر کدام از آنها به‌صورت همه‌جانبه مورد بررسی و کنکاش قرار گیرند نیازمند یک کلان‌پروژه و فرصتی مناسب و فراخ‌تر از این جستار را می‌طلبند، لذا در نوشتار پیش‌رو تلاش می‌شود به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آنها - که در راستای اهداف این پژوهش است - پرداخته شود.

۱. ورود روشنفکری در قلمرو مباحث کلامی

تاریخچه پیشینه و انواع روشنفکری در ایران

روشنفکری در ایران بیشترین نمود را از اواخر دوره قاجار داشت که رفت‌وآمدها به کشورهای متمدن آغاز شد، و دستاورد این سفرها نوعی روشنفکری شد که ناشی از آشنایی با فرهنگ و تمدن‌های غیرخودی بود. برای آن‌دسته از روشنفکرانی که چندان دغدغه دینی نداشتند، برای رسیدن به اهداف روشنفکرانه خود هزینه کردن از داشته‌های دینی، مذهبی و ملی چندان اهمیتی نداشت، از این رو با هر آنچه مانع پیشبرد اهدافشان می‌شد مخالفت می‌کردند و با موانع پیش‌روی خود ستیز می‌نمودند. بنابراین جریان روشنفکری از نوع سکولار آن در ایران با مظاهر اسلامی و حتی ملی مخالفت می‌کردند؛ با مذهب و مذهب‌یون نیز مقابله داشتند؛ زیرا تفکر و اندیشه آنها را مانع اجرای خواسته‌های خود - که همانا جانداختن

فرهنگ غرب بود - می‌دانستند. از این رو به شدت نسبت به مردم و باورهای دینی خود منتقد بودند و جامعه سنتی و دینی را مقصر عقب‌ماندگی و ترقی ایران می‌دانستند. مانند فتحعلی آخوندزاده (۱۲۵۶ - ۱۱۹۱ ش)؛ میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۲۸۷ - ۱۲۱۲ ش)؛ سید حسن تقی‌زاده (۱۳۴۸ - ۱۲۵۷ ش)؛ محمدعلی فروغی ذکاء‌الملک (۱۳۲۱ - ۱۲۵۴ ش).

این گروه از روشنفکران در ستیز با دین و روحانیت و دست‌زدن به هر اقدامی که منافی با شریعت اسلامی و ملیت ایرانی بود دریغ نکردند؛ در ترویج لابی‌گری و لاقیدی هرچه توانستند انجام دادند. (جبرئیلی، ۱۳۹۱: ۳۴۱ - ۳۳۹) در هر حال این طایفه از روشنفکران اگرچه در دین‌ستیزی و بی‌بها جلوه دادن دین و دین‌داری بسیار نقش ایفا کردند و اقدامات تخریبی فراوانی را در به انزوا کشاندن دین و متولیان مذهب انجام دادند - که توصیف آن مجال گسترده می‌طلبد - اما نتوانستند در مباحث کلامی نقش تحول‌آفرینی ایفا کنند.

گروه دیگر از روشنفکران که داعیه دینی و مذهبی داشتند، و سخن آنها در مجامع علمی مورد توجه قرار می‌گرفت و برخوردار از وجاهت علمی بودند، در تحول‌آفرینی و تأثیرگذاری در روند مباحث کلامی نقش ایفا کردند. اینها علاوه بر اینکه همانند روشنفکران قبل از ایرانی آباد و پیشرفته سخن می‌گفتند، اما با دین و دین‌داری نه تنها مشکل نداشتند بلکه در راستای اصلاح و دفاع از دین نیز گام‌هایی برداشته و نظرها و راهکارهایی ارائه کرده‌اند. (فولادی، ۱۳۷۶: ۶۹ - ۵۷)

روشنفکران دینی معاصر

چنان‌که اشاره شد از روشنفکران دینی کسانی بودند که در شعار و عمل آنها دغدغه دینی نمود داشت و ابراز می‌داشتند که حتی دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را براساس آموزه‌های دینی انجام می‌دهند، علاوه بر اینکه داعیه اصلاح دینی هم داشتند و در امور دینی نیز اظهار نظر می‌کردند. بدین جهت اظهار نظرهای آنها خواسته یا ناخواسته در تحولات کلامی تأثیرگذار بود.

یک. روشنفکری با رویکرد لیبرالیستی

از اولین جریان‌های روشنفکری دینی در ایران معاصر روشنفکران مذهبی بودند که در ابتدا با جبهه ملی همراه شدند و اشتراک نظر داشتند اما پس از سقوط مصدق و پراکنده شدن اعضای جبهه ملی، تعدادی از آنها که هم پایبندی مذهبی داشتند و هم بر ملی‌گرایی تأکید می‌نمودند اقدام به تشکیل نهضت آزادی (۱۳۴۰ ش) کردند و به فعالیت‌های ملی - مذهبی خود ادامه دادند. شخصیت‌های این جریان از جمله مهدی بازرگان و یدالله سبحانی که در زمره متدینین قرار داشتند و به مذهب نیز پایبند بودند - همان‌طور

که در گذشته اشاره شد - به ایرانی آباد نیز می‌اندیشیدند و نمی‌خواستند چون روشنفکران گذشته برای تحقق اهداف ملی خود از دین و مذهب هزینه نمایند و در مقابل دین و مذهب موضع خصمانه ابراز دارند و با شریعت و شریعت‌مداران ستیز کنند، زیرا خود را از طیف شریعت‌مداران می‌دانستند و با بعضی از چهره‌های شاخص روحانیت و با مجموعه‌های مذهبی ارتباط تنگاتنگ داشتند.

از ویژگی‌های این گروه از روشنفکران این بود که معتقد بودند در راستای کارهای سیاسی و ملی نباید کاری انجام داد که به برخورد اسلام و غرب بینجامد، بلکه باید برای رسیدن به اهداف ملی اقدام به ایجاد روابط حسنه نمایند و در پذیرفتن قدرتهای سیاسی و علمی - فرهنگی مدرن دنیا بین امور سیاسی و حکومتی با امور دینی و مذهبی تفکیک قائل شوند به عبارتی می‌گفتند در حوزه سیاست باید با دیپلماسی سیاسی بدون دخالت دادن آموزه‌های دینی عمل نمود، و در حوزه دیانت باید بدون دخالت دادن سیاست دین‌دار بود. (بازرگان، ۱۳۵۵: ۴۳ - ۱) همین باور سیاسی کار این گروه را به‌جایی رهنمون کرد که حتی درباره رسالت پیامبران و هدف از بعثت‌شان براساس مبانی خود گفتند: پیامبران برای آبادانی آخرت مردم آمدند و تأمین امور دنیوی مردم برعهده آنها نبود. (همو، ۱۳۶۰: ۱ - ۳۳۸) به عبارتی آنها رسالت انبیاء و امامان را منحصر در امور دین دانستند و نقشی برای آنها در امور دنیوی مردم قائل نشدند. در هر حال پیروان این تفکر علاوه بر اندیشه‌های سیاسی - که با نظر مشهور علمای امامیه سازگار نبود - پا به عرصه مباحث اعتقادی و اجتماعی گذاشت و دخالت‌هایی در امور اعتقادی داشتند. (ر. ک: همو، ۱۳۸۵: ۴۸۴ - ۱)

دو. روشنفکری با رویکرد مارکسیستی

این جریان روشنفکری که بسیار انقلابی و حماسی ظهور و بروز پیدا کرد و البته در مواضع انقلابی بی‌تأثیر از مارکسیسم نبود، با توجه به اینکه مارکسیسم را گاه مورد نقد قرار می‌داد اما به جنبه‌های انقلابی و حرکت‌آفرینی آن توجه ویژه داشت. (آبراهامیان، ۱۳۸۴) از طرفی، با آشنا شدن به علوم اجتماعی در غرب دین را از پنجره جامعه‌شناسی تجزیه و تحلیل می‌کرد و به عبارتی، نگاه جامعه‌شناسانه به دین می‌انداخت. بنابراین گاه مبانی او با مارکسیست همخوان و با اسلام ناسازگار می‌شد و گاه با جامعه‌شناسی غرب هماهنگ و رودرروی مذهب قرار می‌گرفت. از این رو التقاطی بین اسلام، مارکسیست و نظریات جامعه‌شناسان در این اندیشه هویدا بود که بهترین گواه آن اختلاف‌نظری بود که از یک‌سو روشنفکران و از سوی دیگر علما را در بسیاری از مسائل عقیدتی رودرروی هم قرار داد و بخشی از نیروهای مذهبی را صرف کشمکش‌ها در این باره کرد. از چهره‌های شاخص این جریان دکتر علی شریعتی (۱۳۵۶ - ۱۳۱۲ ش) بود او در راستای اصلاحات دینی خود سخت در ستیز با تلقی‌های سنتی از دین و مذهب با روحیه و ادبیاتی

حماسی و انقلابی برآمد، و درباره بسیاری از آموزه‌های دینی در راستای اهداف خود اظهارنظر کرد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰) بنابراین در میان انقلابیون و نسل جوان تحصیل کرده و حتی بعضی از حوزوی‌های انقلابی نیز پیروان فراوانی نسبت به مواضع انقلابی پدید آمد. اما آثار او بی‌تردید همانند افکار او التقاطی بود. از این رو متأسفانه بعضی از گروه‌های منحرف پس از انقلاب پیشینه تفکرشان به اندیشه‌های او برمی‌گشت. مانند گروه فرقان و حتی منافقین معروف به مجاهدین خلق.

دکتر شریعتی که نظریه‌پرداز این جریان بود از خانواده‌ای مذهبی برخاسته بود و رگه‌های باورهای دینی در او وجود داشت اما متأسفانه در جوانی و در سال‌های شکل‌گیری هویت شخصیت از آغوش خانواده مذهبی خود جدا شد و در آغوش غرب قرار گرفت که جولانگاه افکار و اندیشه‌های فراوان الحادی بود و مسلم کسی مانند او که از ذهنی جوال بهره داشت و البته روحیه‌ای حماسی که شرایط مذهبی، خانوادگی، و حتی اقلیمی در او به وجود آورده بود و تجربه و تخصص‌هایی که در علوم اجتماعی و غیره به دست آورده بود و می‌خواست به گونه‌ای با داشته‌های دینی و مذهبی خود طرح‌های نو درآورد با توجه به شیوع نظرات مارکسیستی در زمانه او و نداشتن اطلاعات کامل نسبت به اسلام و تشیع، به خطاهایی گرفتار شد و در بسیاری از موارد به اشتباه رفت و اظهارنظرهای اسلامی و دینی او مشکلاتی را در اعتقادات و باورهای مذهبی جامعه رقم زد که منجر به کنش و واکنش‌های زیادی از ناحیه علما و اندیشمندان شد. (ره‌دار، ۱۳۸۶، ۲۱۷ - ۱۱۹)

سه. روشنفکری با رویکرد پلورالیستی

این جریان بیش از همه جریان‌ها اظهار دغدغه‌مندی معرفت‌شناسانه با مبانی فلسفی و عرفانی داشت و از دو گروه قبلی تأثیر بیشتری در مباحث کلامی گذاشت. از سویی فلسفه غرب و الهیات مسیحی و از سوی دیگر اطلاعات از بعضی از علوم اسلامی آنها را تحت تأثیر فراوان قرار داده بود. اینها که بیش از هر چیز به فکر ایجاد تحول دینی با اندوخته‌های برون‌دینی خود بودند، با طرح مباحث جدید کلامی، فلسفه اخلاق، معرفت‌شناسی دین، پلورالیسم دینی، تجربه نبوی، هرمنوتیک، و ... نقش قابل توجهی در تحولات کلامی ایفا کردند.

از چهره‌های شاخص این جریان عبدالکریم سروش دباغ و محمد مجتهد شبستری بودند، اینها با رویکرد پلورالیسم دینی و تکثرگرایی درباره کلیدی‌ترین مبانی و زیرساخت‌های دین و کلام اظهارنظر کردند. مسائل مهم و زیربنایی اعتقادات اسلامی مانند وحی و نبوت را به چالش کشیدند و موجب خدشه وارد کردن بر بسیاری از مباحث اعتقادی و دینی شدند، که البته در نوع عرضه مباحث بین این افراد تفاوت روش نیز وجود داشت، اما در اصل در موارد مشابه به یک نتیجه می‌رسیدند. این جریان بیشترین

چالش‌آفرینی را در مقابل کلام و منابع تفکر دینی ایجاد کرد که در آثار مکتوب و شفاهی صاحبان این رویکرد انعکاس پیدا کرده است و البته واکنش‌های فراوانی را به دنبال داشته است.^۱ در واقع این جریان بیشترین چالش‌های کلامی را سر راه دین‌داران و مدافعین از آرمان‌های دینی ایجاد کرد که بیان آنها پرونده بسیار قطوری را می‌سازد. (ر.ک: ذکیانی، ۱۳۸۷: ش ۴۸)

چهار. روشنفکری با رویکرد سنت‌گرایی

سنت‌گرا به معنای سنتی آن به افرادی گفته می‌شود که با هرگونه خردورزی مخالف هستند. در اعتماد و تعبد زائدالوصف به اخبار و روایات به سر می‌برند که در میان مذهبی‌های قدیم از این قبیل افراد زیاد بودند و اکنون نیز بعضی با این نگاه و نگرش هستند که از آنها با نام اخباریان یاد می‌شود. این نوع از سنت‌گرایی با هرگونه عقلانیت و عقلایی اندیشیدن و نوآوری‌های علمی ستیز دارند. (ر. ک: بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۶۷ - ۳۰۷) بنابراین می‌توان پیروان این نوع نگرش را از جمله جریان‌های چالش‌برانگیز تاریخ کلام به‌شمار آورد، اما در این مقطع تاریخی این گروه در حوزه مباحث کلامی کمتر ظهور و بروز دارند.

سنت‌گرایی در این جستا به معنای پیش‌گفته نیست؛ زیرا آنها به کوتاه‌فکران می‌مانند تا به روشنفکران. پس مراد از سنت در اینجا، سنت در مقابل تجدد و مدرنیته است. این جریان روشنفکر برخلاف تجددگرایی که شیفته و مرعوب فرهنگ‌های بیگانه شدند و همه زیبایی‌ها را در آینه دیگران می‌دیدند، به فرهنگ و سنت‌های دیرین خود بیشتر باور داشتند. البته در اینجا سخن از بررسی اهداف آنها از برخورد با غرب و دغدغه‌های آنها نیست، بلکه سخن درباره جریانی است که هم‌اکنون نیز فعالیت علمی دارند و مانند روشنفکران دیگر در مدارس و مراکز علمی دیگران با واسطه و بی‌واسطه تحصیل کرده‌اند اما مرعوب فلسفه و تمدن غرب نشده‌اند. با اعتقاد به سنت دینی و به داشته‌های علمی و فرهنگی ایرانی، بر آنچه خود دارند افتخار و ارج می‌نهند؛ در ترویج و دفاع از سرمایه‌های مادی و معنوی خود تلاش می‌کنند؛ به علوم بومی‌شده خود مانند عرفان اسلامی، فلسفه اسلامی و همچنین به سنت‌های دینی و ملی خود توجه ویژه دارند. معتقدند با توجه به داشته‌های علمی و تمدنی، ملی و اسلامی خود، برای رشد و تعالی نیازی به اندوخته‌های بیگانه و تمدن غرب نیست؛ زیرا آنها نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید مشکلات خود را برطرف نمایند تا چه رسد که بخواهند مشکل‌گشای دیگران نیز باشند و حتی گاه بر مشکلات افزوده‌اند. بنابراین بعضی از چهره‌های این جریان نیز با روشنفکران سکولار در تقابل بودند.

شایان توجه است که اینها منکر موفقیت‌های غربی‌ها نیستند اما ورود فرهنگ و دستاوردهای

۱. در این باره بنگرید به کتاب‌های سروش و مقالات و سخنرانی‌های او و شبستری و نقدونظرهایی که به آراء و اندیشه‌های آنها شده است به علت کثرت، از نام و نشانی آنها صرف‌نظر می‌شود.

بیگانگان را به ایران نه تنها مشکل زدا نمی‌دانند بلکه مایه عقب‌افتادگی و انحطاط ایران نیز دانسته‌اند. از این رو مخالفتشان با روشنفکران گذشته و تجددگرایان از این جهت است که آنها را مایه عقب‌افتادگی کشور می‌دانستند. البته می‌توان پیروان این جریان را به سه دسته تقسیم کرد یک دسته کسانی که بیشتر دغدغه‌های ملی داشتند تا دینی، مانند فخرالدین شادمان، و تا حدودی داریوش شایگان. دسته دیگر بحث‌های دینی را هم به رخ می‌کشیدند ولی دغدغه دینی داشتن‌شان در عمل هویدا نبود مانند سید احمد فرید. دسته سوم کسانی که دغدغه‌های دینی‌شان آشکار بود مانند جلال آل‌احمد، سید حسین نصر و رضا داوری اردکانی. بنابراین در این جریان نیز گاه نقب‌هایی به بحث‌های کلامی زده شده است، اما نتایج حاصل از اندیشه آنها که مبتنی بر گرایش سنتی است چالش‌برانگیز نبوده است. (محمدی‌منفرد، ۱۳۸۶: ۷۲ - ۶۰) ولی در هر حال در زمره جریان‌های مورد نظر این جستار قرار می‌گیرند.

پنج. روشنفکری با رویکرد معنویت‌گرایی

معنویت‌گرایی اگرچه امروزه در جهان غرب یکی از رویکردهایی شده است که طرفداران قابل توجهی دارد و انسان به ستوه آمده از مدرنیته را به سمت خود کشانده، به تلاش برای نجات خود از این طریق واداشته است. ناگفته بس آشکار است که منظور از معنویت که در این عنوان به کار رفته متفاوت است با معنوتی که از متون دینی اسلام برداشت می‌شود. داعیه‌دار این رویکرد که اخیراً سخن در این باره می‌راند مصطفی ملکیان است که تحصیلات او هم دانشگاهی است و هم حوزوی؛ هم فلسفه غرب را در همه ابعاد می‌داند و هم از علوم اسلامی آگاه است. به نظر نگارنده چون گنجاندن وی در زمره دیگر جریان‌های روشنفکری مشکل می‌نمود، و یا اگر بنا بود نام او در زمره جریانی برده می‌شد ناچار باید او را با توجه به رویکردهای متفاوت و غیر ثابتش در بسیاری از جریان‌ها اعم از سکولار و غیرسکولار قرار داد، بنابراین عنوان فوق از روی تسامح و بیشتر با توجه به رویکرد اخیر او، انتخاب شد تا این نوع نگرش نیز در زمره جریان‌های دوره معاصر دیده شود، و در هر حال این نگاه هم پیش روی مدافعان از باورهای کلامی قرار گیرد. البته باید اذعان نمود که این نگاه در چالش‌افزایی درباره کلام اسلامی کمتر از جریان‌های پیشین نقش ایفا نکرده است، بلکه به نظر نگارنده با توجه به آشنایی او به علوم قدیم حوزوی و جدید دانشگاهی و دل‌بستگی زایدالوصف به فلسفه‌ها و الهیات‌های غربی، در چالش‌افزایی بیش از دیگران موفق بوده است.

ملکیان پس از طی نمودن مراحل گوناگون در فرایند زندگی علمی خویش فرازوفرودهای فراوانی را پشت‌سر نهاده و اخیراً تزی را ارائه کرده است به نام «معنویت و عقلانیت به‌جای دین»، برای به اثبات رساندن این تز تا اندازه‌ای که حقیر متوجه شده‌ام ناچار است ابتدا دین و دین‌داری را به‌طور کل از

کارآمدی برای رفع نیازهای بشر معاصر بیندازد تا سپس بتواند جایگزینی با عنوان معنویت بر آن معرفی نماید. (ملکیان، ۱۳۹۶؛ همو، ۱۳۸۹) بنابراین برای تحقق هدف فوق می‌بایست همه مبانی و زیرساخت‌های دین که به‌زعم وی در دنیای مدرن کنونی نمی‌تواند باری از آلام بشر بکاهد به هر طریق منهدم گردد تا جایی برای بنا نهادن ساختمانی جدید به نام معنویت به‌جای دین باز شود. بنابراین برای انهدام بنیان عظیم دین - که البته کار بسیار مهم و سنگینی است - ابزار فراوان نیاز دارد. به نظر حقیر برای این کار بس‌بزرگ، وی از همه مؤلفه‌ها و ظرفیت‌هایی که روشنفکران پیشین و روشنفکران اخیر داشته و دارند و اضافه بر آن از هر آنچه از فلسفه‌های جدید و قدیم و ادیان توحیدی و غیر توحیدی اندوخته است، استفاده می‌برد تا قلم بطلان بر کارآمدی ادیان بکشد و جایگزینی بهتر و کارآمدتر از آنها را به‌زعم خود معرفی نماید. شوربختانه آنچه از او به یاد داریم این است که برای فراهم آوردن بستر ارائه فرضیه‌های خود با قدرت تمام دست به تخریب بنیادهای موجود می‌زند اما در مقام ترمیم خلأهای به‌وجود آورده با قوت و قدرت پیشین وارد نمی‌شود، از جمله موارد همین مسئله معنویت‌گرایی اوست که می‌خواهد خلأ عظیم دین را با آن جبران نماید، درحالی‌که معرفی و تبیین بایسته و شایسته‌ای از معنویت و عقلانیت موردنظر خود ارائه نمی‌دهد، اما کسانی که چندان از حاکمیت دینی دل‌خوشی ندارند و یا تحت‌تأثیر القانات فریبنده این قلم و بیان قرار می‌گیرند - که البته تعدادشان اندک است - با این جریان همراه می‌شوند.

در هر حال می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از جریان‌های روشنفکری دینی معاصر که در چالش‌افزایی در مباحث کلامی ماهرانه عمل می‌کند، از این رویکرد نیز یاد کرد. البته شایان توجه است که این رویکرد نتوانسته است آن‌گونه که باید جریان قابل‌توجهی را شکل دهد اما به‌هر دلیل افرادی هستند که از این نوع تفکر حمایت می‌کنند؛ با هدف قرار دادن دین و دین‌داری، دین‌زدایی را وجهه عمل خویش قرار داده و درباره آموزه‌های بنیادین کلامی چالش‌افزایی می‌کنند. (ر. ک: نصری، ۱۳۸۷: ص ۲۷۳ - ۲۱۳)

۲. تأثیر جریان‌های فکری حوزوی در کلام

در دوره معاصر علاوه بر روشنفکران غیر حوزوی که از آنها سخن گفته شد و البته عده‌ای از حوزویان نیز با آنها همراه بودند، جریان‌های فکری و اصلاح‌طلبی نیز از متن حوزه‌های علمیه برخاستند که البته بیشتر چهره‌های این جریان‌ها یا در کسوت روحانیت بودند یا کسانی بودند که اگر در کسوت روحانیت نیز نبودند به‌شدت متأثر از علوم حوزوی و شخصیت‌های حوزوی قرار داشتند.

این جریان‌های حوزوی اگرچه همه در تجدیدنظرطلبی هم‌داستان بودند و به‌زعم خود دنبال تحول‌آفرینی و اصلاحات مذهبی برآمدند، بسیاری از آنها با شعار خرافه‌ستیزی از دین‌ومذهب به صحنه

آمدند، اما هر کدام از آنها به نوعی نگرش‌ها و رویکردهایی همسو با جریان‌های بیرون از حوزه نیز داشتند و بر اثر مراد و ارتباط با بعضی از جریان‌های روشنفکری بیرونی تحت تأثیر هم قرار می‌گرفتند. اگرچه می‌توان از همه به عنوان یک گروه تجدیدنظرطلب یاد کرد اما با توجه به گرایشی که هر کدام دارند می‌توان با عناوین مختلف در چند جریان آنها را معرفی کرد که عبارتند از:

یک. جریان حوزوی روشنفکرزده

درواقع بعضی از روحانیون که ارتباط فکری با اندیشه‌های روشنفکران برون حوزوی داشتند به نوعی متأثر می‌شدند. همان‌گونه که گفته شد برخی از روشنفکران تجددگرا بودند که بعضی از روحانیان نیز چنین گرایشی داشتند. مانند محمدحسن شریعت سنگلجی (۱۳۲۲ ش)، سید احمد کسروی (۱۳۲۴ ش)، علی‌اکبر حکمی‌زاده (۱۳۶۶ ش) و علی دشتی (۱۳۶۰ ش). علاوه بر این بعضی دیگر نیز به هر دلیل با برخی از روشنفکران در جریان‌های فکری مختلف هم‌داستان می‌شدند مانند حجتی کرمانی، گلزاده غفوری، حسن لاهوتی اشکوری و علی تهرانی. یا اینکه در بعضی از مباحث و اهداف بعضی از جریان‌ها - که البته با دین و مذهب مشکلی نداشتند - همراه می‌شدند مانند: آیت‌الله طالقانی که ابتدا با نهضت آزادی همراه شد و پس از مدتی فاصله گرفت. و یا مانند گروهی دیگر از روحانیانی که با جریان شریعتی همراه شدند.

ناگفته نماند که بعضی از آقایانی که با نهضت آزادی یا با شریعتی همراه شدند به معنای پذیرش تفکر صددرصد آنها نبود؛ زیرا اگر چنین بود تا آخر با آنها مانده بودند و یا از اشتباه‌های آنها چشم می‌پوشیدند و سکوت می‌کردند، درحالی که بسیاری از آنها در ادامه راه از جریان‌های یادشده یا فاصله گرفتند و یا اینکه اگر به بعضی از مواضع فکری جریانی روی خوش نشان می‌دادند اما نسبت به بعضی دیگر نقدونظر داشتند. در هر حال اگر باشند اندک افرادی از حوزویان که به هر دلیل تا آخر با جریان‌های روشنفکری فوق همراه و هم‌داستان باقی ماندند و تمام‌عیار از مواضع فکری جریان‌های مختلف روشنفکری دفاع کردند و می‌کنند، باید آنها را در زمره پیروان جریان‌های پیشین به‌شمار آورد و برای آنها نقش مستقلی قائل نبود.

دو. جریان حوزوی‌های وهابی‌زده

بعضی دیگر از روحانیون روشنفکرپیشه یا تجدیدنظرطلب شبیه به سنت‌گرایان وهابی می‌اندیشیدند. اینان کسانی بودند که یا خود اساساً به چنین گرایشی رسیده بودند یا با مطالعه کتاب‌های مخالفان شیعه و حتی گاه بعضی از آنها با سفر به مکه و مدینه که خاستگاه وهابیت بود تحت تأثیر رویکرد آنها قرار می‌گرفتند و مانند آنها در مباحث کلامی اظهارنظر می‌کردند، از این رو آنها را بنام وهابیان شیعه نیز خوانده‌اند. مانند سید ابوالفضل برقی، حیدرعلی قلمداران و سید محمدجواد غروی اصفهانی. این گروه نیز در ایجاد چالش

نسبت به بسیاری از مباحث کلامی مانند امامت و ویژگی‌های امام نقش ایفا کردند. (هادیان، ۱۳۹۹؛ جبرئیلی و کرمی، ۱۳۹۶) البته از آن جهت که شبهات این جریان درباره آموزه‌های اعتقادی بیشتر به شبهات مخالفان مذهبی شیعه می‌ماند چندان چالش‌برانگیز نبود اما در کم‌رنگ جلوه‌دادن بسیاری از مسائل مهم اعتقادی - که هویت‌بخش تشیع بود - مؤثر واقع شدند و هم‌اکنون نیز به نظر حقیر این تفکر به اشکال مختلف در زیر پوست مراکز علمی اعم از حوزه‌ها و دانشگاه‌ها رو به رشد است که گفتگو در این باره مجال دیگری می‌طلبد.

سه. جریان حوزویان سنت‌ستیز

این نام‌گذاری اگرچه می‌تواند نام دیگری بر جریان پیشین به‌شمار رود اما به‌عنوان جریان مستقلی از آن یاد شد تا مورد توجه ویژه قرار گیرد که عده‌ای از حوزویان معاصر با همان رویکرد تجدیدنظرطلبانه‌ای که داشتند مقابله و ستیز جدی با احادیث و روایات را در راستای تحقق‌بخشیدن به اهداف خود قرار دادند. آنها بر این باور بودند که دین را باید فقط از قرآن اتخاذ کرد که در صدور آن از جانب خداوند تردیدی نباشد نه از روایات که در صدور آنها از امام تردید وجود دارد و قابل اعتماد نیستند. اینها «سنت» را از شمار منابع تفکر دینی که در طول تاریخ مورد توجه خاص امامیه بوده است تقریباً کنار زدند و یا اینکه نقش روایات را در کلام بسیار کم‌رنگ جلوه دادند. این جریان را اخیراً بنام قرآنیون یا قرآن‌بسندگان نیز معرفی نموده‌اند. مانند صادقی تهرانی و سید مصطفی طباطبایی بدون تردید مبانی تفکر این جریان با جریان پیشین مشابهت داشت؛ زیرا این جریان نیز با رویکرد قرآن‌محوری، بسیاری از آموزه‌های اعتقادی امامیه را که خاستگاه روایی‌شان قوی است مورد خدشه قرار دادند (آقایی، ۱۳۸۹) و از این جهت چالش‌افزای بعضی از مباحث کلامی شدند. این رویکرد نیز به صورت آرام و تقریباً غیر ملموس در حال رشد و یارگیری از مراکز علمی و تأثیرگذار در روند مباحث کلامی است.

چهار. جریان حوزوی‌های متأثر از روش‌های علمی جدید

در دوره معاصر با بعضی از حوزویان و آثار آنها روبرویم که تأثیرپذیری آنها از روش‌ها و شیوه‌های علمی جدید که در غرب رائج بوده و در بین مسلمان‌ها و به‌ویژه شیعیان از سابقه چندان برخوردار نیست، درصد اصلاح‌گری مذهب برآمده‌اند که در مجموعه روشنفکران حوزوی می‌گنجد. مانند سید محمدحسین مدرسی طباطبایی. این جریان با بهره‌گیری از روش تاریخ‌نگاری که در غرب و در میان مستشرقان رواج دارد، بعضی از مسائل کلامی را مورد بررسی تاریخی قرار داده و چالش‌هایی را فراروی کلام امامیه به‌ویژه در مسئله امامت به‌وجود آورده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۸) این رویکرد با چالش جدی که

برای مسئله امامت، مهدویت و اوصاف امام ایجاد کرد توانست طیفی از کسانی که با رویکرد تاریخی به مسائل کلامی می‌نگرند و یا کسانی که اهداف غیرکلامی را دنبال می‌کنند با خود همراه کند و جریانی فکری متفاوت از رویکردهای رایج بوجود آورد.

پنج. جریان حوزویان التقاطی

بعضی از روحانیونی که اخیراً در زمره نظریه‌پردازان در مسائل دینی قرار گرفته‌اند به جهت اینکه از سویی سیاست‌زده و از سوی دیگر با اندیشه‌های متفاوت آشنا شده‌اند، گرفتار ذهنیتی مشوش گردیده‌اند که مبنا و پیش‌فرض شناخته‌شده‌ای ندارند. از این رو علوم اسلامی را با مبانی بعضی علوم غیراسلامی می‌سنجند و نتیجه‌گیری‌هایی دارند که منجر به اسلام التقاطی شده است. البته این نوع نگرش در دیگر جریان‌های حوزوی و دانشگاهی کم‌وبیش سابقه داشت اما اخیراً در افرادی نمود بیشتری پیدا کرده است که می‌توان نمونه‌ای از آنها را محسن کدیور دانست که با نظریه‌های نواندیشانه خود به اصلاح ساختاری و بنیادین اعتقادات شیعه باور داشت و در این راستا اقداماتی نیز انجام داد که به نقدونظر گذاشته شد. (کدیور، ۱۳۸۵)

تردیدی نیست که شخصیت‌های هریک از جریان‌های حوزوی فوق‌الذکر از نظر اعتقادی و روشی با هم اختلاف‌نظر و تفاوت دیدگاه‌های فراوانی دارند که باید پیرامون تفکر و اندیشه هر کدام از آنها جداگانه پرونده‌ای گشود، و شاید بعضی نسبت به بعض دیگر از نظر اندیشه فاصله زیادی داشته باشند، اما مهم‌ترین وجه مشترک آنها این است که همه آنها درباره اصلاح و تجدیدنظرطلبی در امور اخلاقی و حقوقی دین، به‌ویژه در امور اعتقادی اتفاق‌نظر داشته و دارند و تحقق این امر را بر چند مسئله اساسی استوار می‌دانند که آن مسائل را می‌توان از مبانی مشترک آنها به‌شمار آورد و آنها را از این جهت در زیر یک سقف واحد قرار داد.

شش. جریان حوزویان تاریخ‌نگر

این جریان از جمله جریان‌هایی است که اخیراً با تاسی از جریان‌های پیش‌گفته با تأکید بر گزاره‌های تاریخی به داوری درباره مسائل کلامی می‌پردازد و اگر گاهی به روایات استناد می‌کند از آن جهت است که می‌توان به‌عنوان گزاره‌ای تاریخی تلقی کرد. با این رویکرد نگاه کردن به مباحث کلامی چنان که قبلاً اشاره شد سابقه چندانی ندارد اما در دهه‌های اخیر این رویکرد نیز تقریباً حضور جدی در عرصه داوری در مباحث کلامی پیدا کرده است. از ویژگی‌های این رویکرد اخیر این است که علاوه بر حدیث‌سنجی مفراطی که دارد به جد برای رویکردهای عقلی، فلسفی و عرفانی نیز بهایی قائل نیست و آنها را مانند محدثان باعث گسترش غلو و غلوانگاری می‌داند.

شایان یادآوری است که تمایل به تاریخ‌نگاری در اندیشه بعضی از تجدیدنظرطلبان پیش‌گفته نمود پیدا کرد، سپس بعضی از تأثیرپذیرفتگان از روش‌های غربی و مستشرقان نیز که قبلاً اشاره‌ای به نام آنها شد مورد توجه ویژه قرار گرفت و وارد در مباحث کلامی شد و اخیراً نوع جدیدی از آن که به‌طور کامل به کلام از دریچه تاریخ می‌نگرد و فقط هاضمه خود را در مباحث کلامی به تاریخ عادت داده و هرگونه دستاورد غیر تاریخی را غیر قابل هضم تلقی می‌کند در بین بعضی از حوزویانی که اطلاعاتی در تاریخ و تاریخ‌نگاری دارند آشکار نموده است. (صفری فروشانی، ۱۳۹۵ الف و ب) این افراد اگرچه از انتساب به جریان‌های معاصر احراز دارند اما از نظر مبنا و ذهنیت در روایت‌ستیزی و قرآن‌بستگی و عقل‌گریزی با جریان تجدیدنظرطلبان همراه و هم‌داستان‌اند.

مبانی و پیش‌فرض‌های مشترک جریان‌های حوزوی پیشین

۱. همه آن کسانی که نام آنها در جریان‌های تجدیدنظرطلب و روشنفکر حوزوی برده شد در یک مسئله بنیادین اتفاق نظر دارند و آن اینکه بیشتر روایات گردآمده در مجامع حدیثی شیعه را ساختگی و جعلی می‌دانند. آنها می‌گویند: بسیاری از روایات ساخته و پرداخته غالیان است. از این‌رو به بهانه خرافه‌زدایی بر این باورند که باید این‌دست از روایات پالایش گردد. (همان) قابل توجه اینکه عمده روایاتی که مورد توجه آنها برای پالایش قرار گرفته است و جعلی به‌شمار آمده است، روایات مربوط به فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام است که اتفاقاً همین روایات منشأ اختلاف ما با اهل سنت نیز می‌باشد. بیشترین نقدهایی که منتقدان شیعه نسبت به آموزه‌های اعتقادی شیعه مطرح می‌کنند متمرکز بر همین روایات فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام است (حقانی فضلی، ۱۳۹۱) که متأسفانه این گروه‌ها نیز با توجه به مبانی مشترک خود چونان مخالفان با این بخش از روایات ستیز دارند و با همان سبک و سیاقی که مخالفان شیعه با این روایات برخورد نموده‌اند، عمل می‌کنند.

۲. بیشتر کسانی که از آنها یاد شد، با بسیاری از راویان و باورمندان به روایات فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز به بهانه غلو برخورد شدید نموده‌اند و همان‌طور که راویان این روایات را غالی یا متهم به غلو دانسته‌اند، تمسک‌کنندگان به این روایات را نیز در زمره غالیان به‌شمار می‌آورند. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۸: ۴۱۶ - ۴۱۵؛ صفری فروشانی، ۱۳۹۵ الف)

۳. اینان با توجه به حدیث‌گریزی و یا به عبارتی حدیث‌ستیزی که دارند، بر این باورند که خلأ منبع معرفتی سنت را باید با قرآن جبران کرد، لذا بسیار قرآنی می‌اندیشند، می‌گویند باید بدون ذهنیت و توجه به روایاتی که در تبیین و تفسیر آیات نقش دارند، به سراغ قرآن رفت؛ زیرا خیلی از روایات مشکل‌سندی دارند؛ قابل اعتماد نیستند و با قرآن سازگاری ندارند. لذا قرآن‌گرایی نیز از خصیصه‌های مشترک این جریان‌ها به‌شمار می‌رود که از آن به قرآن‌بستگی یاد می‌کنند. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۸۱۱ - ۸۰۹)

۳. تأثیر جریان نواندیشان حوزوی در کلام

عده‌ای دیگر از حوزویان که می‌توان از آنها به نام نواندیشان راستین یا اصیل یاد کرد حوزویانی بودند که در راستای رسالت الهی که بر دوش داشتند درصدد اصلاح برآمدند اما با رعایت ملاک و معیارهای اسلامی و بدون خدشه وارد کردن به منابع معرفتی دین، بر اصالت اسلامیت و احترام به علوم و اندیشه‌های بشری بدون مرعوب شدن از بیگانگان اقدام به نوآوری و آسیب‌شناسی در دین و مذهب نمودند. این جریان هم‌زمان با فعالیت‌های دیگر روشنفکران، در حوزه نجف و ایران حضور مسئولانه داشتند. نمونه‌ای از شخصیت‌های برجسته این جریان در حوزه نجف عبارت بودند از: آیت‌الله شیخ محمدجواد بلاغی (۱۳۵۲ - ۱۲۸۲ ق)، آیت‌الله محمدحسین کاشف الغطاء (۱۳۷۳ - ۱۲۹۴ ق)، آیت‌الله شیخ محمدرضا مظفر (۱۳۸۳ - ۱۳۲۲ ق)، آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر (۱۴۰۰ - ۱۳۵۳ ق) و چهره‌های دیگری که در حوزه سترگ نجف اشرف رسالت نواندیشی و اصلاح‌طلبی راستین را دنبال کردند. در ایران نیز این رسالت توسط شخصیت‌های علمی برجسته‌ای دنبال شد که ذکر نام آنها مقذور این جستار نیست اما از پیشگامان آنها می‌توان به آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی (۱۳۵۳ - ۱۲۸۱ ق)، آیت‌الله علامه سید محمدحسین طباطبایی (۱۳۶۰ - ۱۲۸۱ ش)، آیت‌الله شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸ - ۱۲۹۸ ش)، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و شخصیت‌های فراوان دیگری که پس از انقلاب ظهور و بروز داشتند و تعداد آنها فراوان است. زیرا به برکت پیر روشن‌ضمیر و نواندیش بی‌بدیل امام خمینی رحمته‌الله فضای حوزه‌ها دگرگون شد و خط و مسیر نواندیشی در بین نسل‌های بعدی حوزوی ادامه پیدا کرد. در واقع امروز باید اذعان نمود که به برکت انقلاب اسلامی چتر نواندیشی دینی به معنای واقعی آن در مقابل متحجرین بر سر حوزه‌ها تا حدودی سایه افکنده است و جمود و تحجر را در حاشیه قرار داده است، اما باید توجه داشت و اذعان نمود که همچنان سه چالش اساسی پیش روی کلام قرار دارد که عبارتند از: «تحجر و واپس‌گرایی»، «التقاط و دگراندیشی» و «تجدیدنظرطلبی». این سه گروه که هر کدام چند جریان را زیر پوشش قرار می‌دهند بعضی به صورت آتش زیرخاکستر حوزه‌های تشیع را تهدید می‌کنند و برخی دیگر به صورت آشکار مشغول اقدام هستند که البته دست‌اندرکاران حوزه‌ها نباید با سهل‌انگاری با این چالش‌ها که بعضاً آینده حوزه‌ها را با مخاطره روبرو می‌کنند، برخورد نمایند.

۴. تأثیرگذاری فلسفه متعالیه بر کلام

یکی از عوامل مهم و بسیار قابل توجه تحول‌آفرین در دوره معاصر - که تأثیر فراوان در تطور و تحول کلام امامیه گذاشت - حاکم شدن فضای فلسفی و گسترده شدن چتر فلسفه به‌ویژه حکمت متعالیه بر

حوزه‌های علمیه شیعه و تأثیرگذاری آن بر اندیشه دانشمندان است که تحول قابل‌توجهی در علوم اسلامی به‌ویژه علم کلام امامیه ایجاد کردند.

شایان یادآوری است که خاستگاه اصلی مباحث اعتقادی و کلام اسلامی به‌ویژه کلام امامیه «قرآن و سنت» است. تاریخ عصر حضور ائمه علیهم‌السلام گواه بر این مدعاست که در آن زمان کلام امامیه با هدایت‌های امامان در فرایندی تدریجی تکامل خود را پشت‌سر نهاد و پس از تثبیت و تبیین کامل توسط اهل‌بیت علیهم‌السلام در قالب روایات انعکاس پیدا کرد. از آن پس اصحاب و محدثان میراث کلامی اهل‌بیت علیهم‌السلام را با دو رویکرد عقل‌گرا و نص‌گرا به نسل‌های پسین منتقل نمودند و سپس در مجامع روایی با چینش‌های مناسب تجمیع شد که از آنها به‌عنوان منابع اولیه تفکر دینی استفاده می‌شود.

علاوه بر دو رویکرد یاد شده - که از کهن‌ترین رویکردهای کلامی محسوب می‌شوند - دو رویکرد دیگر از قرون میانه تاریخ کلام به رویکردها افزوده شد که عبارتند از: «رویکرد فلسفی» و «رویکرد عرفانی». این دو رویکرد دارای پیشینه برون‌دینی هستند که با تلاش فیلسوفان و عارفان اسلامی رنگ درون‌دینی به آنها زده شد و توانستند در کلام تحولات قابل‌توجهی ایجاد نمایند.

البته بایسته است توجه داشت که رویکردهای فوق، زمانی توانستند بیشترین تأثیر را در کلام برجای گذارند که هر دو در فلسفه متعالیه به‌هم آمیختند و از نیمه‌های قرن سیزدهم ادبیات این مکتب فلسفی بر فضای حوزه‌های علمیه امامیه یکی پس از دیگری سایه افکند و سرانجام انقلابی در کلام امامیه ایجاد نمود، و به‌تدریج آثار فلسفی جایگزین کلام، و فیلسوفان جایگزین متکلمان شدند به‌گونه‌ای که تفکیک ساحت‌های این دو علم از همدیگر مشکل می‌نماید. حاصل کلام اینکه از آن پس عهده‌دار تدوین کتاب‌های کلامی و آموزش‌های کلامی کسانی شدند که با مبانی فلسفه متعالیه کلام‌ورزی کردند و کتاب‌های درسی حوزویان و دانشگاهیان در کلام را رقم زدند و به عبارتی کتاب‌های فلسفی جایگزین کلام شد.

تردیدی نیست که وقتی سخن از فلسفه در دوره معاصر مطرح می‌شود منظور فلسفه متعالیه صدرایی است که فلسفه رایج در این دوره به‌شمار می‌رود و با توجه به فراگیری آن از دیگر مکاتب فلسفی پیش از آن به‌ندرت سخن گفته می‌شود؛ زیرا فلسفه متعالیه پس از اینکه از نیمه‌های قرن سیزدهم توسط شاگردان این مکتب توانست به مرحله تثبیت در مدرسه اصفهان برسد به دیگر مدارس و حوزه‌ها راه پیدا کرد، و از آن پس همه مراکز علمی اعم از حوزوی و دانشگاهی را تحت‌تأثیر خود قرارداد و چتر خود را بر سر همه حوزه‌های شیعه گستراند. به‌طوری‌که امروزه حوزه‌ها و دانشگاه‌های شیعی اکثرأ متأثر از فلسفه صدرایی هستند. و کمتر آثار کلامی و حتی غیر کلامی را می‌توان مشاهده کرد که مبانی فلسفه متعالیه در او بازتاب نداشته باشد.

۵. تأثیرگذاری مکتب تفکیک بر کلام

هم‌زمان با تحول فلسفی در حوزه‌های علمیه معاصر، در حوزه مشهد حدوداً در میانه سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ قمری جریانی در مقابل جریان فلسفه متعالیه شکل گرفت که نسبت به فلسفه و عرفان واکنش و مخالفت بسیار غلیظی نشان داد و تقریباً منجر به تعطیل شدن درس و بحث‌های فلسفی در آن حوزه شد. این جریان ابتدا با نام مکتب معارفی خراسان شهرت یافت و اخیراً نام «مکتب تفکیک» بر آن نهاده شد. مؤسس و تئوری‌پرداز این مکتب میرزا مهدی غروی اصفهانی (۱۳۲۵ - ۱۲۶۵ ش) بود. وی پس از استقرار در مشهد مقدس پس از چندی در کنار درس‌های فقه و اصول جلسات ویژه دیگری تشکیل داد که معروف به درس‌های معارفی شد. در این جلسات بحث‌های کلامی همراه با مبانی و روش خاصی ارائه شد که این روش دین‌پژوهانه با روش‌های دیگری که در آن زمان معمول و رایج بود متفاوت می‌نمود. از شاخص‌های این روش اصرار بر مبنا قرار دادن قرآن و سنت و نظریه‌پردازی براساس متون مقدس داشت. وی در ضمن ارائه روش خود - که به روش محدثان می‌ماند - به نقد جدی روش‌های فلسفی و عرفانی نیز اقدام کرد. بنابراین او بر اثر ممارست و مداومت بر رویکرد خویش توانست تأثیر فراوانی بر فضای علمی حوزه مشهد بگذارد و عده‌ای را با خود همراه کرد. این جریان اگرچه مدت‌ها به عللی چراغ خاموش به راه خود ادامه داد اما اخیراً با چراغ نور پایین در حوزه قم و بعضی از شهرهای دیگر فعالیت جدی دارد و به‌طور قطع و یقین در تحولات کلامی تأثیرگذار است که آشکار شدن نتایج آن نیاز به گذر زمان دارد. (خسروپناه، ۱۳۹۴: ص ۱۴۴ - ۱۰۹)

نتیجه

نتایج حاصل از این جستار عبارتند از اینکه بدون تردید بر اثر گذر زمان و توسعه قلمرو دانش علوم مختلف با تحول و تطور روبرو شده‌اند و علم کلام نیز با چنین سرنوشتی روبرو بوده است. همچنین تحولات در هر علم در هر مقطع تاریخی ناشی از علل و عواملی است که بررسی آنها در زمره مباحث لازم همان علم شمرده می‌شود. مهم‌ترین تحولات ناشی از دخالت‌های جریان‌های فکری است و جریان‌های فکری تأثیرگذار در کلام دوره معاصر هم برون‌حوزوی و هم درون‌حوزوی بودند. حساسیت‌ها و تحولات در دوره معاصر، این دوره را دوره‌ای نادر در تاریخ کلام امامیه قرار داده است. ضرورت، اهمیت و اولویت بررسی علل تحولات و تطورات نشان می‌دهد که باید در پرونده علمی علم کلام بر این نوع مباحث بیش‌ازپیش صفحه‌ای افزوده گردد و سرانجام اینکه برای بازخوانی، بازشناسی و بازسازی مباحث کلامی که از ضروریات تاریخ کلام دوره معاصر است توجه به تأثیرگذاری جریان‌های فکری در کلام لازم است.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، ارفراند، ۱۳۸۴، «شریعتی و مارکسیسم»، *نشریه حافظ*، ش ۱۵، ص ۱۷ - ۱۵.
۲. آقایی، سید علی، ۱۳۸۹، «قرآن‌بستگی و انکار حجیت حدیث»، بررسی خاستگاه اندیشه‌های اهل قرآن / قرآنیون، *معرفت کلامی*، ش ۳، ص ۱۱۴ - ۹۳.
۳. بازرگان، مهدی، ۱۳۵۵، *مرز میان دین و سیاست*، بی‌جا، بی‌نا.
۴. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۰، *بعثت و ایدئولوژی*، تهران، طلوع.
۵. بازرگان، مهدی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، ج ۱۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. بهشتی، ابراهیم، ۱۳۹۰، *اخباریگری (تاریخ و عقاید)*، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۷. جبرئیلی، محمدصفر و حسین کرمی‌بروجنی، ۱۳۹۶، «نقد و بررسی جایگاه «نص» امام در اندیشه شیعیان التقاطی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۵۱، ص ۲۴ - ۷.
۸. جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۹۱، *سیری در تفکر کلامی معاصر*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران از روی کار آمدن رضا شاه تا انقلاب اسلامی (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷)*، قم، اعتماد.
۱۰. جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی*، قم، نشر مورخ.
۱۱. حقانی‌فضلی، مصطفی، ۱۳۹۱، «جابر جعفری؛ غالی یا متهم به غلو»، *نقد و نظر*، ش ۶۵، ص ۱۵۱ - ۱۳۱.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۴، *جریان‌شناسی ایران معاصر*، قم، مؤسسه حکمت نوین اسلامی.
۱۳. ذکیانی، غلامرضا، ۱۳۸۷، «قرائت نبوی از جهان در بوته نقد»، *فصلنامه قبسات*، دوره ۱۳، ش ۴۸، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۶۸ - ۱۳۹.
۱۴. رهدار، احمد، ۱۳۸۶، «شریعتی و روحانیت»، *مجله حوزه*، دوره ۲۴، ش ۱۴۳ و ۱۴۴، ص ۲۱۷ - ۱۱۹.
۱۵. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۸۸، «اقوال علما در علم امام علیه السلام»، *مجموعه مقالات*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۹۵ الف، «۲۶۱مین نشست علمی، محدوده علم پیشین امام نسبت به حادثه عاشورا»، *پایگاه اطلاع‌رسانی مؤسسه فرهنگی فهیم*.

۱۷. صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۹۵ ب، «مدرسه تابستانی کلام امامیه»، *سایت انجمن کلام حوزه*.
۱۸. عابدی نجف‌آبادی، احمد، ۱۳۸۰، *الحاشیه علی الهیات الشرح للتجريد*، مولی احمد اردبیلی، تحقیق احمد العابدی، قم، بوستان کتاب.
۱۹. فولادی، محمد، ۱۳۷۶، «مفسران دینی در جامعه (روحانیون و روشنفکران)»، *فصلنامه معرفت*، ش ۲۰، ص ۶۹ - ۵۷.
۲۰. کدیور، محسن، ۱۳۸۵، «قرائت‌های فراموش شده»، *فصلنامه مدرسه*، ش ۳، ص ۱۰۷ - ۹۹.
۲۱. محمدی منفرد، بهروز، ۱۳۸۶، «اندیشه مهدویت و آراء دکتر نصر»، *مشرق موعود*، سال اول، ش ۱، ص ۷۲ - ۶۰.
۲۲. مدرسی طباطبایی، سید حسین، ۱۳۹۸، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر.
۲۳. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۹، *نشست علمی عقلانیت و معنویت پس از ده سال*، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تالار شیخ انصاری.
۲۴. ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۶، *راهی به راهی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت*، تهران، نگاه معاصر.
۲۵. نصری، عبدالله، ۱۳۸۷، *گفتن‌مان مدرنیته نگاهی به برخی جریان‌های فکری معاصر ایران*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. هادیان، مهدی، ۱۳۹۹، *تحلیل انتقادی دیدگاه جریان تجدیدنظرطلب در عقاید شیعی نسبت به نقد متنی روایات امامیه*، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی.